

فہرست

ترجمہ دکتريه جعفر شہيد



ترجمہ جدیدی از نہج البلاغہ

کتاب برگزیدہ
سال ۶۹

نہج البلاغہ

مقدمہ

مقدمۃ السيد الشریف الرضی

مقدمۃ سيد شريف رضی

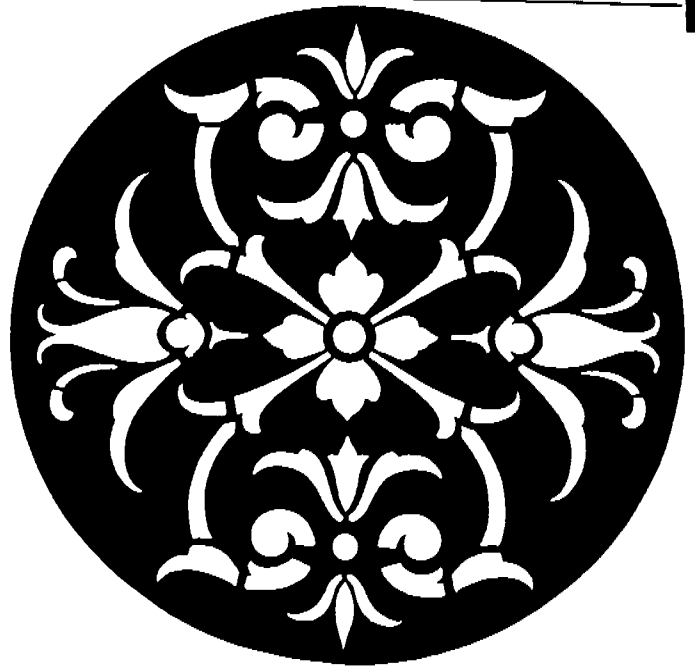
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَمَّا بَعْدُ حَمْدُ اللَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ ثَمَنًا لِتَمَانِيهِ، وَمَعَادًا
مِنْ تَلَايِهِ، وَوَسِيلًا إِلَى جَنَانِهِ وَسَبَبًا لِيَزِيَادَةَ إِحْسَانِيهِ، وَالصَّلَاةُ
عَلَى رَسُولِهِ نَسْبُ الرَّحْمَةِ، وَإِمَامِ الْأَيْمَةِ، وَسِرَاجِ الْأُمَّةِ،
الْمُنْتَخَبِ مِنْ طَيْبَةِ الْكَرَمِ، وَسُلَالَةِ الْعَجْدِ الْأَقْبَمِ، وَمَغْرِبِ
الْفَخْرِ الْمُغْرَقِ، وَقَرْعِ الْعَلَاءِ الْمُتْمِرِ الْمُورِقِ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ
مَصَابِيحِ الظُّلَمِ، وَعِصَمِ الْأُمَمِ، وَمَنَارِ الدِّينِ الْوَالِضِحَةِ، وَمَنَاقِبِ
الْفَضْلِ الرَّاجِحَةِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، صَلَوَةٌ تَكُونُ إِزَاءَ
لِقُضُلِهِمْ، وَمُكَافَاةً لِعَمَلِهِمْ، وَكَفَاءً لِطَيْبِ قُرْبِهِمْ وَأَصْلِهِمْ، مَا أَنَا
فَجْرٌ سَاطِعٌ، وَخَوِيٌّ نَجْمٌ طَالِعٌ.

پس از سپاس خدا که آن را بهای نعمتهایش کرده است و پناهاگاہ از
بلاهایش و دستاویز بهشت جاودان او و موجب افزودن احسان او؛ و درود بر
فرستاده اش که پیامبر رحمت است و پیشوای راهنمایان ملت و چراغ فروزان
أمت، گزیده دودمان بزرگواری است، و چکیده مهتری و سالاری و رستگاہ
شرف و نجابت است، و شاخه بارور بزرگی و شرافت، و پرخاندان او که
چراغهای فروزانند، و اقتها را نگهبان، نشانه های روشن دینند، و معیارهای
فضیلت اهل بین۔ درود خدا بر همه آنان، درودی در خور بزرگی آن بزرگواران،
و پاداشی برای کردار آن پاکان و در پاکیزگی هستای اصل و فرع آن سالاران،
چندانکه سبیده دمیده روشنی دهد و ستاره برآمده فرو شود.

من در روزگار جوانی و هنگام شادابی درخت زندگانی به نوشتن کتابی
پرداختم، و گردآوری فضیلت های خاص پیشوایان دین را وجهه همت ساختم، تا
گلچینی از گلستان اخبار و درجی از گوهرهای گفتار آنان باشد. آنچه مرا
بدین دار واداشت در آغاز کتاب نگاشتم و بر دیگر مطلبها مقدم داشتم. و از



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

کتابی که با ترجمه فارسی این کمترین خدمتگذار دین و دانش در اختیار خواننده قرار دارد، برای او ناآشنا نیست. بسا که خود فقره‌هایی از آن و یا ترجمه‌ای از آن فقره‌ها را خوانده یا از گویندگان دینی و یا از مصلحان خویش شنیده است. «نهج البلاغه» یا راه سخن رسا گفتن این ترکیب زیبا نامی است که سید شریف رضی رحمه الله علیه برگرد آورده خود از خطبه‌ها، نامه‌ها و گفتارهای کوتاه مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نهاده است.

آنکه بخواهد عربی بنویسد یا به عربی سخن گوید و گفته وی بخته باشد و به جمال آراسته و لفظ آن سخسته و از واژه نابجا پیراسته، باید در این مجموعه بنگردد و آنرا بارها بخواند، و فقره‌هایش را بکار برد تا ملکه بلاغت در گفته و یا نوشته او پدید گردد، و سخنش مورد قبول همگان افتد. چنانکه گویندگان و مترسلان عرب از سده نخستین هجرت به بعد چنین کرده‌اند.

عبدالحمد بن یحیی عامری مقتول به سال ۱۳۲ هـ. ق کاتب مروان بن محمد آخرین خلیفه مروانی است. درباره او گفته‌اند هنر کتابت به عبدالحمد آغاز گردید. عبدالحمد گفته است: هفتاد خطبه از خطبه‌های اُصْلَحْ را از برگردم و این خطبه‌ها در ذهن من پی در پی (بن) چشمه‌ای جوشید.^۲

و ابو عثمان جاحظ (م- ۲۵۵ هـ. ق) که او را امام ادب عربی شمرده‌اند و مسعودی وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته است پس از نوشتن این فقره از سخنان امام «قِيمَةُ كَلِمٍ إِثْرُهُ مَا يُحْسِنُ». چنین نویسد: اگر از این کتاب^۳ جز همین جمله را نداشتیم، آنرا شافی، کافی، بسنده و بی نیاز کننده می‌یافتیم. بلکه آنرا فزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم و نیکوترین سخن آنست که اندک آن تو را از بسیار، بی نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ آن بود.^۴

ابن نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل (م- ۳۷۴ هـ. ق) که از ادیبان بنام، و خطیبان مشهور عرب است و در حلب در عهد سیف الدوله منصب خطابت داشته است، گوید: از خطابه‌ها گنجی از بر کردم که هر چند از آن بردارم نمی‌کاهد، و افزون می‌شود و بیشتر آنچه از برگردم یکصدم فصل از

موعظت‌های علی بن ابی طالب است.^۵

زکی مبارک در کتاب «الکُتُبُ الفُتَی» آنجا که از سبک ابواسحاق صابی (م- ۳۸۰) سخن می‌گوید فقره‌ای از نوشته صابی را آورده و چنین نویسد: اگر ما این عبارت را با همانند آن که شریف رضی از گفتار علی آورده برابر کنیم، می‌بینیم صابی و شریف رضی هر دو از یک آبشخور سیراب شده‌اند.^۶

پژوهنده هرگاه خطبه‌ها و رساله‌های ادیبان عرب و بلکه شعرهای شاعران عربی زبان پس از اسلام را بررسی کند، خواهد دید کمتر شاعر و ادیبی است که معنی را از سخنان علی (ع) نگرفته و یا گفته او را در نوشته و یا سروده خویش تضمین نکرده باشد.^۷

در ایران اسلامی نیز سیرت شاعران و نویسندگان بر این بوده است که نوشته‌های خود را به گفته‌های امام بیارایند، یا معنی‌های بلند سخنان وی را در شعر خود بیآورند و آنچه موجب روی آوردن این ادیبان و سخنگویان به گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است گذشته از کمال معنی و جمال لفظ، بلاغت است که در عبارت‌های امام نهفته است: گنجاندن معنی بسیار در کمتر لفظ، بدون اخلال در معنی.

مفتی پیشین دیار مصر را که از علمای سنت و جماعت است می‌نویسم تا معلوم شود صرافان سخن بدین گنجینه گهر چه نظری دارند و چه ارجی می‌نهند:

«هنگام خواندن چون از عبارتی به عبارت دیگر می‌پردازم می‌دیدم جولانگاه اندیشه و دیدگاه بصیرت تغییر می‌یابد. گاهی خود را در جهانی از معانی بلند می‌دیدم که در پوششی از لفظهای رخشان و خیره کننده، به زیارت جانهای پاک می‌آید و در دلهای زوده از غل و غش رخت می‌گشاید... و گاهی جمله و عبارتها چنان می‌نمود که گویی باچهره‌های عیوس و درهم ریخته و دندانهای بر یکدیگر فشرده و چنگال عقابان درهم شکننده آماده حمله روبرو هستم و گاه عقلی نورانی را می‌دیدم که با آفریده جسمانی همانندی ندارد. از کاروان خدایی جدا شده و با روح انسانی پیوسته و پس از آن که آن را از آلودگی و سوسه‌ها پاک ساخته تشریفی از عالم طبیعت بدو پوشانده سپس آن را با خویش به ملکوت اعلی برده و تا پایگاه تجلی نور الهی رسانده و در کنف قدس ربوبی ساکن کرده است، و گاهی خطیبی را می‌دیدم که والیان امت را مخاطب ساخته با صدایی رسا آنان را تعلیم می‌دهد و راه صواب و خطا را به ایشان می‌نمایاند و دقایق سیاست را به آنان می‌آموزد و از پیمودن راهی که به ورطه گمراهی پایان می‌یابد، برحذر می‌دارد.»

آری چنین است سخنان علی علیه السلام. گفتاری فروتر از کلام خالق و برتر از سخن مخلوق.

ترجمه نهج البلاغه به فارسی

از آن روز که مجموعه فراهم آورده شریف رضی در دسترس طالبان سخنان امام (ع) قرار گرفت سالها بلکه قرن‌ها گذشت تا فارسی زبانان عربی‌دان بر آن شدند که این اثر پر ارج را به زبان فارسی برگردانند. تا کسانی که از عربیت طرفی نیست‌اند از برکت سخنان علی (ع) بی بهره نمانند. از چه سال



فَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«يَذَكِّرُ فِيهَا أَبَدًا عِلْقَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعِلْقَ آدَمَ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ. وَلَا يُخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ. وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يَذُرُّكَ بَعْدَ الْهَيْمِ وَلَا يَتَأَلَّهُ غَوْضُ الْفَيْظِ. الَّذِي لَيْسَ لِيَصْفِيَهُ حَدٌّ مَخْدُودٌ وَلَا تَعَتْ مَوْجُودٌ. وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَسْدُودٌ. فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ. وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ. وَوَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ. أَوَّلَ الَّذِينَ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالَ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ. وَكَمَالَ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْجِيدهُ. وَكَمَالَ تَوْجِيهِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ. وَكَمَالَ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ. لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ. وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ. فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ. وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ نَثَاهُ وَمَنْ نَثَاهُ فَقَدْ جَرَّاهُ، وَمَنْ جَرَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ. وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ. وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ. وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ. وَمَنْ قَالَ فِيهِ فَقَدْ ضَمَّنْتَهُ. وَمَنْ قَالَ عَلَامٌ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ. كَأَنِّي لَا عَنْ حَدِيثِ مَوْجُودٍ لَا عَنْ عَدَمٍ. مَعَ كُلِّ شَيْءٍ

از خطبه های آن حضرت است

که در آن آغاز آفرینش آسمان و زمین و آدم را بیان فرماید^۱

سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمارگران شمردن نعمتهای او ندانند، و کوشندگان حق او را گزاردن نتوانند. خدایی که پای اندیشه نیزگام در راه شناسایی او لنگ است، و عرف فکرت ژرف رو به دریای معرفتش بر سنگ. صفتهای او تعریف ناشدنی است و به وصف درنیامدنی، و در وقت ناگنجیدنی، و به زمانی مخصوص ناپودنی. به قدرتش خلائق را بیافرید، و به رحمتش بادها را بپراکند، و با خرسنگها لرزه زمین را در مهار کشید. سر لوحه دین شناختن اوست، و درست شناختن او، باور داشتن او؛ و درست باور داشتن او، یگانه انگاشتن او؛ و یگانه انگاشتن، او را بسزا اطاعت نمودن؛ و بسزا اطاعت نمودن او، صفتها را از او زدودن، چه هر صفتی گواه است که با موصوف دوناست و هر موصوف نشان دهد که از صفت جداست. پس هر که پاک خدای را با صفتی همراه داند او را با قرینی پیوسته، و آن که با قرینش پیوندد، دونایش دانسته؛ و آن که دوتایش خواند، جزء جزء اش داند؛ و آن که او را جزء جزء داند، او را نداند؛ و آن که او را نداند در جهتش نشاند؛ و آن که در جهتش نشاند، محدودش انگارد؛ و آن که محدودش انگارد، معدودش شمارد. و آن که گوید در کجاست؟ در چیزش در آرد؛ و آن که گوید فرز چه چیزی است؟ دیگر جایها را از او خالی دارد. با هر چیزی



حداست. پس هر که پاک خدای را با صفتی همراه داند او را با قرینی پیوسته، و آن که با قرینش پیوندد، دونایش دانسته؛ و آن که دوتایش خواند، جزء جزء اش داند؛ و آن که او را جزء جزء داند، او را نداند؛ و آن که او را نداند در جهتش نشاند؛ و آن که در جهتش نشاند، محدودش انگارد؛ و آن که محدودش انگارد، معدودش شمارد. و آن که گوید در کجاست؟ در چیزش در آرد؛ و آن که گوید فرز چه چیزی است؟ دیگر جایها را از او خالی دارد. با هر چیزی

با کدام سده هجری دست به چنین کار زده اند؟ معلوم نیست. بسیاری از پژوهندگان، بر آن بودند که نخستین ترجمه فارسی نهج البلاغه در سده دهم از هجرت و در حکومت صفویان صورت گرفته است. و دیرینه ترین ترجمه ای که نشان آنرا داشتند شرح و ترجمه جلال الدین حسین بن شرف الدین اردبیلی معاصر اسماعیل صفوی است، و پس از آن ترجمه و شرح ملا فتح الله کاشانی متوفی به سال ۹۸۸ که آنرا «تنبیه الغافلین» نامیده است و از آن پس شرح ها و ترجمه های دیگر که جستجو کننده برای اطلاع می تواند به مقاله «نهج البلاغه چیست» از دانشمند فقید، مرحوم ابن یوسف شیرازی مراجعه کند.

اما اخیراً همکار دانشمند من آقای دکتر جوینی استاد زبان و ادب فارسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که مشغول تصحیح ترجمه ای از نهج البلاغه هستند، درباره آن نوشته اند:

«این نسخه گرانبها را شاه عباس صفوی در سال ۱۰۱۷ درست یک سال پس از طلاکاری گنبد مطهر وقف حرم کرده است. مترجم ناشناخته و نامعلوم است فقط از روی قراین واژگان و سبک نگارش و موارد دستوری و سایر خصوصیات می توان حدس زد که وی می باید هم زمان با ابوالفتح رازی باشد یا اندکی از وی جلوتر یعنی در قرن پنجم و ششم می زیسته است.»

پس از شهریور یکهزار و سیصد و بیست، از مرحوم جواد فاضل مجموعه ای منتشر شد که هر چند انشای آن روان می نمود، در بسیاری موارد با سخنان امام (ع) ارتباطی نداشت. پس از اثر مرحوم فاضل ترجمه ای که جایی

نیست. از خوانندگان خصوصاً از دانشمندان استدعا دارم اگر لغزشی دیدند
براین خدمتگزار منت نهند و فرایادم آرند تا اگر عمری و فرصتی بود استندراک
شود.

متنی که در دسترس شما است:

آنانکه در نیم قرن اخیر به ترجمه نهج البلاغه پرداخته‌اند، هر یک متنی
را اساس کار خود ساخته‌اند. ترجمه مرحوم فیض الاسلام بیشتر بر پایه و متن
فراهم آورده ابن ابی الحدید است، و ترجمه‌های دیگر گاه از آن متن است و
گاه از متن فراهم آورده مرحوم دکتر صبحی صالح، هر یک از این متن‌ها را
مزیتی است و نقصانی.

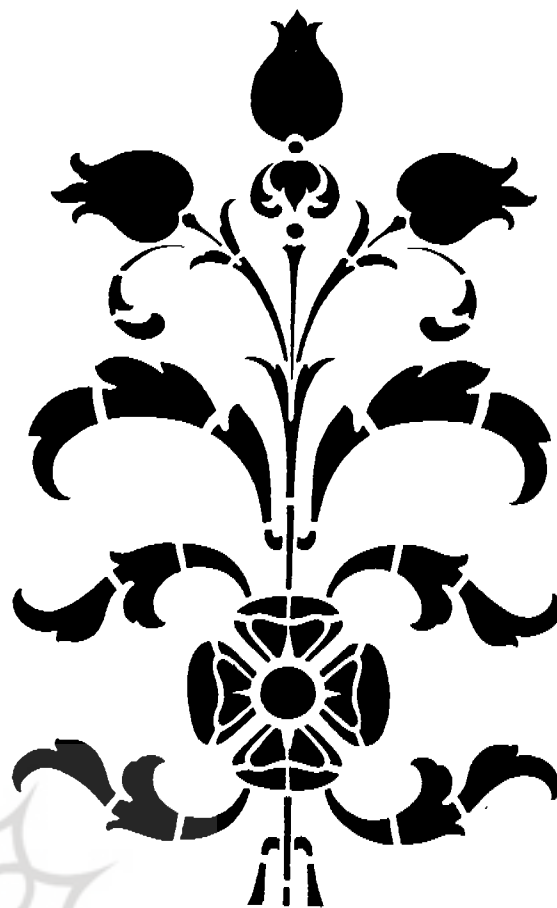
سالی که بنیاد نهج البلاغه تأسیس گردید، جزء کارهای جاری آن بنیاد
فراهم آوردن متنی منقح و مصحح از نهج البلاغه بود. تا چنین متنی منتشر
نشده و صحیح آن از سوی دانشمندان صاحب صلاحیت نایب نگردیده، هیچ
نسخه‌ای از نسخه‌های موجود را بر دیگری نمی‌توان ترجیح داد چه هر یک را
امتیازی است خاص.

امید است بنیاد و یا حوزه جلیله علمیه قم با اشراف ننی چند از
نسخه‌شناسان و صاحب‌نظران هر چه زودتر چنین متنی را فراهم کند و بر آن
صححه گذارد، و تنها نسخه مورد اعتماد معرفی شود.

متنی را که این خدمتگزار اساس ترجمه قرار داده مصحح مرحوم شیخ
محمد عبده مفتی ديار مصر است، جز در مواردی که خطا و یا نقصان آن متن
مسلم بود که در آن صورت به شرح ابن الحدید و یا نسخه صبحی صالح
مراجعت افتاد. اما شماره خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار براساس نسخه
مرحوم صبحی صالح است. چرا که معجم المفهرس الفاظ نهج البلاغه که از
سوی مؤسسه انتشارات اسلامی تابع جامع مدرسین حوزه قم فراهم شده براساس
همین نسخه است.

نکاتی چند درباره این ترجمه:

چنانکه نوشته شد کوشش مترجم بر این بوده است که تا حد ممکن
صناعت‌های لفظی را نیز در ترجمه رعایت کند، اما بر این دقیقه آگاه بوده
است که نباید معنی فدای آرایش لفظ گردد. بدین‌رو در حد توانایی کوشیده
است هر دو جنبه رعایت شود. ممکن است مطالعه کنندگان در متن عربی به
فعلی برخوردند که ماضی است و در ترجمه مضارع آمده و یا حال است و در
فارسی صفت به‌کار رفته. این دگرگونی را از ناآشنایی مترجم ندانند چه
خاصیت تعبیر هر زبان در این گونه موارد با زبان دیگر متفاوت است، و
رعایت فصاحت گاه چنین تغییری را رخصت می‌دهد.



باز کرد و مقبول‌همگان افتاد اثر مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام است که
خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه امام را با ترجمه و توضیح منتشر کرد.
مرحوم فیض الاسلام را بارها دیدم مردی فاضل مسلمان و دین‌دار و
دوستدار اهل بیت (ع) بود و برای این ترجمه رنجی بر خود نهاد و می‌توان گفت
اخلاص وی در فراهم آوردن این ترجمه در رواج آن تأثیری به‌سزا داشته است.

روش مترجم

از سالها پیش چون فرصتی دست می‌داد، برخی از ترجمه‌های فارسی
نهج البلاغه را با متن مقابله می‌کردم. ضمن این بررسی دیدم مترجمان — که
خدمتشان در پیشگاه مولای متقیان علیه‌السلام پذیرفته باد — هر چند در کار
خود موفق بوده‌اند، کم و بیش در این ترجمه‌ها یک نکته را چنانکه باید رعایت
نکرده‌اند و آن اینست که سخنان مولی چنانکه می‌بینیم در عین علو معنی به
زیورهای لفظی نیز آراسته است: استعاره، تشبیه، جناس، موازنه سجع و
مراعات النظیر.

مخصوصاً صنعت سجع که در سراسر کتاب دیده می‌شود، و
میرمؤمنان (ع) به سجع گوئی شناخته بوده است. هنگامی که زینب کبری در
پاسخ پسر زیاد گفت:

«مهتر ما را کشتی. از خویشانم کسی را نهشتی. نهال ما را
شکستی. ریشه ما را از هم گستی. اگر درمان تو اینست آری چنین است.»^۱
پسر زیاد گفت: «سخن به سجع می‌گوید، پدرش نیز سخنان سجع
می‌گفت.» بدین‌رو کوشیدم تا در حد توانایی خویش ضمن برگرداندن عبارت
عربی به فارسی چندانکه ممکن است صنعت‌های لفظی را نیز رعایت کنم. نیز
کوشیده‌ام تا در ترجمه، هر واژه فارسی برابری واژه عربی قرار گیرد و اگر نیازی
به آوردن کلمه‌ای با جمله‌ای برون از متن افتاده است آنرا میان دو خط تیره
نهادم. با این همه خود می‌دانم آنچه فراهم شده است از نقیصت نهی

